

# اشعار فارسی مجموعه جلال الدین حرمی

کتابت بین ۶۷۸ تا ۷۰۵ ق

۱۱۳-۱۱۶

چکیده: ادیبی دانشور به نام جلال الدین علی حرمی، در فاصله سال‌های ۶۷۸ تا ۷۰۵ ق، مجموعه‌ای از رسایل حکمی و ادبی را برای استفاده شخصی فراهم آورد. وی در آن مجموعه، در پایان رساله‌ها و هاشم اوراق، اشعاری به فارسی و عربی از دانشمندان و چهره‌های سرشناس از قبیل: ابن سینا، سهروردی، ختیم، فخر رازی، ناصر خسرو، شمس الدین جوینی، برهان الدین نسفی، شیخ احمد جامی و کمال الدین مظفر کتابت کرد. در مقاله حاضر، اشعار فارسی این مجموعه را نقل و بررسی خواهیم کرد. جلال حرمی، خود از رباعی‌سرایان دوره ایلخانی است و گردآورنده سفینه کهن رباعیات، بیست و سه فقره از رباعیات او را در سفینه خود به یادگار گذاشته است.

## Persian Poems of Jalāluddīn Ḥarmī Collection (Written between 678 and 705 AH)

Seyed Ali Mirafzli

**Abstract:** A literary scholar named Jalāluddīn Haramī, between 678 and 705 AH, provided a collection of wise and literary treatises for personal use. In that collection, at the end of his treatises and in the margins, he has written some poems in Persian and Arabic by famous scholars and figures such as: Ibn Sinā, Suhriwardī, Khayyām, Fakhr Rādī, Nāsir Khusru, Shamsuddīn Juweinī, Burhānuddīn Nasfī, Sheikh Ahmad Jāmī and Kamāluddīn Muẓaffār. In the present article, we will quote and review the Persian poems of this collection. Jalāluddīn Ḥarmī is one of the poem writers of the Ilkhānī period and the collector of the ancient Safīnīh of quatrains in which twenty-three of his own quatrains have been reflected.

الأشعار الفارسيّة لمجموعة جلال الدين الحرّمي

(تدوين ٦٧٨ - ٧٠٥ هـ)

السيد علي ميرافزلي

الخلاصة: في الفترة بين سنتي ٦٧٨ إلى ٧٠٥ هـ قام أحد الأدباء العلماء باختيار وتجميع مجموعة من الرسائل الحكيمية والأدبية لاستفادته الشخصية. وقد قام في هذه المجموعة بالاستفادة من هوامش الأوراق ومن الفراغات في الأوراق الأخيرة من الرسائل لتدوين بعض الأشعار الفارسيّة والعربيّة لعدد من مشاهير العلماء كابن سينا والسهورودي والختيام والفخر الرازي وناصر خسرو وشمس الدين الجويني وبرهان الدين النسفي والشيخ أحمد الجامي وكمال الدين المظفر.

وفي هذه المقالة سنقوم بنقل ونقد الأشعار الفارسيّة لهذه المجموعة. وجمال الحرّمي هو نفسه أحد ناظمي الرباعيّات في العهد الإيلخاني، وهو مؤلّف سفينه كهن رباعيّات (كشكول الرباعيّات القديمة)، وقد ذكر فيه نصوص ثلاثة عشر فقرة من رباعيّاته.

اشعاری که در اوراق ابتدایی و انتهایی نسخه‌های خطی یا هامش اوراق یا پایان رسالات یک مجموعه کهن به یادگار مانده است، منبع ارزشمندی برای شناخت تاریخ شعر فارسی است. نام برخی از گویندگان موجود در این دستنویس‌ها و اشعار نقل شده از آن‌ها، در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شود. اگر قرار باشد روزی فرهنگ جامع سخنوران پارسی زبان فراهم آید، مراجعه به این منابع اجتناب ناپذیر و ضروری است. جلال الدین حرمی که از ادیبان و سخنوران دوره ایلخانی است، در فاصله سال‌های ۶۷۸ تا ۷۰۵ ق منتخبی از متون حکمی و فلسفی را برای خود کتابت کرده و در خلال آن، اشعاری به دو زبان فارسی و عربی به یادگار نوشته است. در مقاله حاضر، اشعار فارسی موجود در این مجموعه را استخراج و بررسی اجمالی کرده‌ایم.

منبع مورد استفاده ما، مجموعه رسایل خطی شماره ۳۱۷۰ کتابخانه فاتیح استانبول است. این مجموعه، در بردارنده آثاری از ابن سینا (د. ۴۲۸ ق)، شیخ شهاب الدین سهروردی (د. ۵۸۷ ق) و چند رساله دیگر است که توصیف اجمالی آن در فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه فاتیح آمده است (حسینی، ۱۱۳-۱۱۵). کاتب این دستنویس، دانشوری به نام «علی بن محمد بن مولود الادیب الحرمی المستوفی معروف به ابن مبارک و ملقب به جلال الدین»<sup>۱</sup> است که آن را در یک دوره سی ساله برای استفاده شخصی فراهم کرده است.<sup>۲</sup> در نسخه، پنج تاریخ به چشم می‌خورد: ربیع الآخر ۶۷۸ ق (برگ ۲۲۳ ر)، جمادی الاولی ۶۸۰ ق (برگ ۱۲۸ ر)، صفر ۶۸۶ ق (برگ ۳ ر)، جمادی الاول ۶۸۹ ق (برگ ۴۴ ر) و شعبان ۷۰۵ ق (برگ ۱۷۰ ر).

جلال الدین علی بن مبارک، به آثار حکمای ایرانی توجه خاص داشته و در آغاز نسخه، قصیده‌ای مطول به عربی با عنوان «البدایة فی الاصول» از آثار خود درج کرده است. این شخص احتمالاً همان «جلال حرمی» است که ۲۳ فقره از رباعیاتش در سفینه کهن رباعیات درج شده است (ص ۵۱). متأسفانه اطلاعاتی در مورد این شخص به دست نیامد و دانسته نشد که خود او در شغل استیفاء بوده است یا پدرش محمد یا جدش مولود. وی در هامش برخی صفحات یا اوراق پایانی رساله‌ها، اشعار و یادداشت‌هایی به دو زبان عربی و فارسی بدون ذکر تاریخ نوشته که به اندازه متن حایز اهمیت است. از جمله آن‌ها، نامه‌ای از شرف الزمان محمد ایلاقی (د. ۵۳۶ ق) خطاب به قاضی زین الدین عمر بن سهلان ساوی (د. ۵۴۰ ق) و پاسخ قاضی بدو در توضیح یک مسئله غامض فلسفی است (برگ ۱۹۶ پ-۱۹۸ ر). پاسخ ابن سهلان به ایلاقی، خود رساله‌ای جداگانه و در خور بررسی علاقه‌مندان تاریخ فکر و فلسفه است. اشعار فارسی موجود در این مجموعه، با درونمایه حکمی و فلسفی گزینش شده و

(۱) نام کاتب در چندین موضع دستنویس آمده و کامل‌ترین آن‌ها در برگ ۱۶۹ ر است. از یاری دوست دانشمند جناب عمادالدین شیخ الحکمایی در قرائت نام و نسب کاتب سپاسگزارم.

(۲) کاتب در پایان یکی از رسایل آورده: «اتممت هذا الكتاب لنفسه. اللهم وفقني على تعلمه، وكتبه علي بن المبارک مولود المستوفی الحرمی» (برگ ۲۱۴ پ). ایضاً: «كتب بيده لنفسه وهو علي بن المبارک المستوفی الحرمی» (برگ ۲۱۸ ر). ایضاً: «كتبه لنفسه علي بن المبارک مولود الحرمی المستوفی» (برگ ۲۲۳ ر).

به گمان من، اغلب آن‌ها، اثر قلم علی بن مبارک یا همان جلال حرمی است.

از تحفه‌های این منبع، دو رباعی است که تحت نام «برهان الدین الخیّامی» درج شده است. یکی از آن‌ها، رباعی مشهور حکیم عمر خیّام با آغازی متفاوت است: دیری که در او همیشه آمد شد ماست؛ و آن دیگری، رباعی نویافته‌ای است که در جای خود ذکر خواهد شد. به احتمال بسیار، منظور کاتب از برهان الدین الخیّامی، همان حکیم عمر خیّام است. لقب خیّام در برخی منابع، «غیاث الدین» و گاه «نصرة الدین» ذکر شده (رک. رضازاده ملک، ۳۱-۳۳)، نه «برهان الدین». نسبت «خیّامی» برای خیّام، یک نسبت قدیمی است که در منابع زیادی ذکر آن رفته است و حکیم پُرآوازه نیشابوری را هم با نسبت خیّامی می‌شناسند و هم خیّام (رک. همان). جلال حرمی، با متون فلسفی و حکمای ایرانی آشنا بوده و ذکر نسبت خیّامی برای خیّام، از احاطه او بر منابع کهن خبر می‌دهد. زیرا این نسبت در قرن هفتم کمتر برای این حکیم پُرآوازه به کار می‌رفت و بیشتر او را با عنوان «خیّام» می‌شناختند. از این رو، درج لقب برهان الدین برای خیّام، ممکن است مبتنی بر منبعی باشد که به دست ما نرسیده است. شاید گفته شود برهان الدین خیّامی، در نظر جلال حرمی فردی غیر از حکیم عمر خیّام بوده است. اما ذکر یکی از رباعیات اصیل خیّام تحت نام برهان الدین خیّامی، این گمان و گفتار را تضعیف می‌کند. ضمن اینکه در کتب رجال و منابع تاریخی و ادبی فردی بدین نام و نسبت سراغ نداریم. یک احتمال دیگر را نیز می‌توان مطرح ساخت و آن اینکه «برهان الدین» لقب پدر خیّام یعنی ابراهیم خیّامی بوده و جلال حرمی، به سهو آن را به نام پسرش آورده است. لقب برهان الدین برای کسانی که ابراهیم نام داشته‌اند، تا حدودی رایج بوده است (رک. دهخدا، ۳: ۴۶۷).

### [۱] لشهاب الدین المقتول

صورت بستنی که طبع صورتگر ماست	ترکیب طبایع ار نگشتی کم و کاست
کین عالم را مصوّری کامرواست	بفزود و بکاست تا بدانی به یقین

### [۲] لمولانا فخرالدین الرازی

در بستن طاق آن خوی ساز کنند	هر جا که عمارتی نو آغاز کنند
چون طاق تمام گشت، خوباز کنند	طاق جان را ز تن خوی بریستند

### [۳] لنظام الدین المروسفی

وز حاصل هر دو نی کسی را معلوم	محسوس تنی داری و جانی مفهوم
افسوس بود اگر شود جان معدوم (برگ ۴۹ ر)	معدوم همی شود تن محسوس

#### [۴] سید ناصرالدین خسرو راست

دوستان پسر هند ندانند همی	که از و سه کس او به پیمبر چه رسید
پدر او لب و دندان پیامبر بشکست	مادر او جگر عمّ پیامبر بمزید
او به ناحق حق داماد پیامبر بگرفت	پسر او سر فرزند پیمبر بیرید
این چنین کس را گردوست ندارد شاید	آن کسی کو به خداوند محمّد گوید
گر کسی می نکند از سر جهلش لعنت	لعن الله یزیداً و علی آل یزید

#### [۵] للصاحب شمس الدین المعروف بصاحب دیوان

مدار مرکز دانش، محیط نقطه فضل	جهان علم و هنر، اندرین چه فرماید
که گربه ای سرده قمری و کبوتر را	به قرب هفته سراز تن به قهر بریاید
ز روی شرع به حکم قصاص صاحب شرع	دو دست گربه گراز تن جدا کند شاید

#### [۶] للامام المتقی وجیه الدین النسفی فی جوابه

به جز سلیمان سر زفان مرغان را	کسی چه داند هرگز چنانک می باید
درون پرده امکان، پرزده ده مرغند	که بی شمار ازیشان نتیجه ها زاید
گه استحالت، بال عرض همی ببرد (سپرد)	گهی تبدل، بال صور همی خاید
مسلط است بدان ده چو گربه مودی	تغیری که ز امکان کمال بریاید
وزین حکایت یک هفته می شود نزدیک	بدان حساب که در هر دو روز آن آید
چو گربه زاده مرغست، رحم ناچارست	از آن قبل به قصاص ار قضا کنی شاید

#### [۷] برهان الدین خیّامی راست

تا بتوانی تو کشف اسرار مکن	کین چرخ فلک نوسست یا هست کهن
از من به نصیحت حکیمانه سخن	بشنو، سروین مخواه زین بی سروین

(برگ ۴۹ پ)

### [۸] برهان الدین الخیامی

دیری که در او همیشه آمد شد ماست  
او را نه نهایت نه بدایت پیداست  
کس می‌نزند دمی در این معنی راست  
کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست  
(برگ ۵۰ ر)

### [۹] مولانا برهان الدین نسفی راست قدس الله روحه العزیز

ای پیش گلستان رخت گل باطل  
یا با سمن زلف تو سنبیل باطل  
در دور سر زلف چو زنجیر تو هست  
هم دور محال وهم تسلسل باطل (برگ ۱۲۷ ر)

### [۱۰] قال الشيخ الرئيس تغمده الله بالرضوان

آنجا که سخن ز باب معقول آمد  
از بهریکی فاعل مفعول آمد  
بی قدرت فاعل چو یکی کار نشد  
پس فاعل هر دو کون معلول آمد

### [۱۱] لشهاب الدین

نعره نی از سماع وز مطرب  
مستی نی از شراب وز ساقی  
هر زمان ساقی دگر مطلب  
که پسندیده نیست دواقی (برگ ۱۳۲ پ)

### [۱۲] لسید السادات امیر جمال الدین سلمه الله

علت ز همه وجوه اگر بالفعل است  
ممکن نبود فناء عالم پیوست  
گر رفع کنی به فرض مرتالی را  
بالفعل نباشد آنچه گفتیم که هست

### [۱۳] وله

واجب بین از تعین ذات خداست  
واجب به جز آن یک معین نه رواست  
وز غیر وجوب است تعین واجب  
ممکن باشد به ذات و این قول خطاست

### [۱۴] وله

دیوانه صفت کسب کن از کوی به کوی  
اسرار چنانک هست می‌دان و مگوی  
آیینۀ ذات از طلسمات بشوی  
تا دوست در آن آینه بنماید روی

### [۱۵] وله

ای دل! اگر اسرار تناسخ دانی / مشغول مکن نفس به هر جسمانی  
در خویش ببین تناسخ روحانی / چون هرچه طلب کنی در آن دم، آنی

### [۱۶] وله

در منزل بی خودی چوتنها مانی / بر صفحه جانت صور جسمانی  
پس نقش مکن ز آرزو چون مانی / جوهر گردی به عقل اولی مانی

### [۱۷] وله

مستنصر اگر ز راه برهان باشی / لاشک به یقین از اهل ایمان باشی  
ایمان مقلدان درست است، ولیک / همچون خر طاحونه گردان باشی

### [۱۸] وله

یاران من از کشتن من ترسانند / زیراک حیات ابدی کم دانند  
گرهیکل عنصری ز من بستانند / از رنج تن این جان مرا برهانند (برگ ۱۳۳ ر)

### [۱۹]

ما از سرنام و ننگ برخاسته ایم / خود را به لباس عشق آراسته ایم  
معشوقه ستمگر است و عاشق کُش و ما / معشوقه به آرزو چنین خواسته ایم  
(برگ ۱۶۰ پ)

### [۲۰] لمولانا فخرالدین

بی شک چوبهشت میزبانی است / بی دیدن میزبان نباشد  
گردشمن و دوست در حجابند / پس فرق در آن میان نباشد (برگ ۲۱۸ ر)

### توضیحات اشعار

شعر ۱. این رباعی، پاسخ یکی از رباعیات مشهور حکیم عمر خیّام است (رک. میرافضلی، ۱۶۳):

دارنده چو ترکیب طبایع آراست / باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست

گر خوب نیامد این بنا، عیب کراست  
ور خوب آمد، خرابی از بهر چراست؟

پاسخ رباعی خیتام، به بابا افضل کاشانی و شاه نعمت الله ولی منسوب است (رک. همان، ۱۶۶). این نسخه، اولین منبعی است که رباعی را به شیخ شهاب الدین سهروردی منسوب داشته است.

شعر ۲. این رباعی نیز علی الظاهر در جواب یکی از رباعیات خیتام سروده شده است (رک. همان، ۱۶۹-۱۷۲). اما اصل رباعی از حکیم سنایی غزنوی است نه فخر رازی، و در کهن ترین نسخه کلیات اشعار سنایی که در ۶۸۴ ق کتابت شده، موجود است (رک. سنایی، ۳۱۳ پ).

شعر ۳. نظام الدین مروسی را نشناختم. «مروسی» نام دیگر «مروست» است و استخری آن را به همین ضبط، جزو نواحی کوره اصطخر آورده است (اصطخری، ۹۸). هرات و مروست، منطقه ای است در نقطه تلاقی سه استان فارس، کرمان و یزد که در طول تاریخ به هر سه استان الحاق و انتساب یافته است و هم اکنون از توابع استان یزد به شمار می رود. رباعی نظام الدین، جزو نویافته های این منبع است.

شعر ۴. شعر را در دیوان ناصر خسرو ویراسته مینوی و محقق نیافتم، اما چهار بیت آن در دیوان سنایی آمده است (رک. سنایی، ۱۳۴۱: ۱۰۷۲). مؤلف حبیب السیر به استناد تاریخ حافظ ابرو گوید که این قطعه به انوری منسوب است (رک. خواند امیر، ۲: ۱۲۵).<sup>۳</sup> سه بیت از این قطعه در مناقب مرتضوی (کشفی، ۲۵۴) به اسم ملا سعد الدین تفتازانی (د. ۷۹۲ ق) آمده که با توجه به گرایش مذهبی او و درج شعر در مجموعه جلال حرمی، این انتساب مردود است.

شعر ۵. این قطعه علاوه بر دیوان امامی هروی (د. ۶۸۶ ق)، در دو منبع کهن نیز به اسم امامی نقل شده (رک. امامی، ۱۶۱؛ یغمایی، ۱۸۹؛ جاجرمی، ۲: ۸۸۱). در منابع مذکور، پاسخی که به پرسش منظوم امامی داده شده، قطعه ذیل از عماد الدین اکرم است:

زهی لطیف نهادی که طوطی نطقت	به گاه نظم بدایع شکر همی خاید
ندانمت که کیی، لیک این قدر دانم	که از بنان تو آب حیات می زاید
نه کم ز گریه بید است گریه صیاد	که مرغ بیند بر شاخ و پنجه بگشاید
نه زرگراست و نه درگر، نه سیم در کیسه	حقیقت است که هم خیرگیش می باید
خدایگان هنر را اگر بدین فتوی	به خون گریه ز من رخصتی همی باید؛
چو گریه هیچ غرامت ندارد آن بهتر	که دست خویش به خونی چنین نیالاید

۳) این اطلاع را یکی از کاربران سایت گنجور ذیل قطعه منسوب به سنایی آورده و ما از آنجا بدین منبع راه برده ایم.



بقای قمری و عمر کبوتر ار خواهد قرارگاه قفس را بلند فرماید.

شعر ۶. خواجه وجیه الدین نسفی در قرن هفتم هجری قاضی هرات بود و در بعضی وقایع تاریخی آن دوره، نام او دیده می شود (رک. سیفی هروی، ۴۶۹، ۴۸۴-۴۸۵، ۴۹۰). وی دستی نیز در شعر داشت و سیفی دو قطعه شعر تاریخی از او آورده است (همان، ۳۶۲، ۴۲۹). دولت شاه سمرقندی، گوینده قطعه سؤال را فخر الملک و پاسخ دهنده را امامی هروی دانسته است نه عماد اکرم (سمرقندی، ۱۶۹-۱۷۰). تقی الدین کاشانی مؤلف تذکره خلاصه الاشعار این ماجرا را با تفصیل بیشتری آورده و از تذکره نویسان، تنها اوست که پاسخ وجیه الدین را ذکر کرده است (کاشانی، ۶۲۰-۶۲۱): «در زمان قضا که مولانا [امامی] از شعر استعفا نموده بود، این قطعه مولانا عماد الدین اکرم به وی فرستاده: محیط نقطه ملّت، مدار مرکز دین... فاجابه هکذا: زهی لطیف سؤالی که طوطی قلمت... و علامه العلماء و ملک الحکماء وجیه الحق و الدین برد الله مضجعه فرموده که مولانا امامی مدعی عماد الدین اکرم را نفهمیده و قطعه مذکور را به حقیقت حمل کرده و این چنین مجاب ساخته و آن قطعه این است: به جز سلیمان سز زبان مرغان را...». با توجه به اینکه پرسش و پاسخ امامی و عماد اکرم در دو جنگ قدیمی آمده، یکی جنگ نظم و نثر شماره ۲۴۴۹ دانشگاه تهران از سده هفتم و دیگری مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی در ۷۴۱ ق، تکلیف گوینده آن دو قطعه معلوم است. من حدس می زنم که امامی هروی پرسش منظوم خود را به چند تن از علمای آن عصر فرستاده باشد و عماد الدین اکرم که در کرمان می نشست و قاضی وجیه الدین که در هرات بود، پاسخ او را به نظم داده اند. در ضبط قطعه وجیه الدین قدری آشفتگی به چشم می آید (بالاخص در بیت سوم).

در تکمیل این بحث باید افزود که علاء مفتی بخارایی نیز در کتاب حیره الفقها و خجلة الفصحا (تألیف در ۶۹۵ ق) قطعه ای از سروده های خود آورده (صفری آق قلعه، ۹۳) که در حقیقت، پاسخی به اقتراح امامی هروی است: «بدان که صاحب شرع قویم ملّت و دین / سزای گریه سارق نه قطع فرماید...».

شعر ۷. این رباعی، در هیچ منبع دیگری به نام خیتام دیده نشده است؛ اما مؤلفه های آشنای تفکر خیامی (بحث قدیم و محدث / اسرار / بی سروپن بودن چرخ) و ساخت کهن رباعی خیتام (چهار قافیه ای بودن) در آن وجود دارد. مصراع سوم به نظر من در اصل بدین گونه بوده است: از من به نصیحت [این] حکیمانه سخن.

شعر ۸. این رباعی را نجم رازی در مرصاد العباد به اسم خیتام آورده (نجم رازی، ۳۱) و کتاب او جزو قدیم ترین اسناد رباعیات خیتام است. مصراع اول رباعی در آنجا چنین است: در دایره ای کامدن و رفتن ماست. در سفینه کهن رباعیات (ص ۱۱۸) و مونس الاحرار (جاجرمی، ۲: ۱۱۴۶) نیز به نام خیتام است.

شعر ۹. رباعی در دیوان سراج الدین قمری آملی (د. ۶۲۵ ق) نیز دیده می شود (قمری، ۶۰۴). به عین

عبارت، در جُنگ نظم و نثر شماره ۲۴۴۸ دانشگاه تهران نیز بی نام گوینده آمده است (یغمایی، ۲۶۹). به گمان من، در مصراع چهارم رباعی، به جای «هم»، «نه» درست می‌آید: نه دور محال و نه تسلسل باطل؛ اگرچه در نسخه دانشگاه هم به همین ضبط است. اگر بگوییم دور محال و تسلسل باطل است، بیان ساده یک گزاره منطقی است و اتفاق شاعرانه‌ای در آن نیفتاده که موجب شگفتی مخاطب گردد. این مضمون را شاعران دیگر هم پرورانده‌اند؛ عماد حروفی گوید: اثبات کند دور و تسلسل رخ و زلفت (جاجرمی، ۲: ۹۹۷؛ ایضاً رک. خرمشاهی، ۲: ۸۷۰).

گوینده رباعی احتمالاً همان ابوالفضائل برهان‌الدین محمد نسفی از متکلمین نامدار قرن هفتم (۶۸۷ق) است. (در مورد رک. مادلونگ، ۲۸۷-۲۸۸) است که تقی اوحدی او را جزو شاعران متقدم آورده و «زبده حکمای سلفی» خوانده و یک رباعی از او نقل کرده است (اوحدی، ۲: ۷۰۰). قابل ذکر است که این رباعی را فردی غیر از کاتب اصلی نوشته و چنین رقم گذاشته است: کتبه الغریب الداعی شرف العلوی... (موفق به خواندن نسبت او نشدم).

شعر ۱۰. چنین رباعی در اشعار منسوب به حکیم ابوعلی سینا مشاهده نشده است.

شعر ۱۱. در متن، قبل از دوبیت فارسی، دوبیت عربی به اسم «شیخ الاسلام شهاب‌الدین» نقل شده است: «لسعت حیة الهوی کبدی...» (برگ ۱۳۲پ) که در همان وزن و قافیه و حس و حالت قطعه فارسی است. «دوآقی» در مصراع چهارم، به معنی گول بودن و نابرداری است و گویا از مصدر «دوآقه» (رک. دهخدا، ۷: ۱۱۱۶) گرفته شده است. اما بدین وجه، در متون فارسی شاهدی برای آن نیافتم.

شعر ۱۲-۱۸. «سید السادات امیر جمال‌الدین» شناخته نشد. این نسخه گویا تنها منبع اشعار این شاعر ناشناخته است. با توجه به صفت «سلمه الله» که همراه نام شاعر آمده، وی در اوایل قرن هشتم هجری می‌زیسته است. رتبه رباعیات امیر جمال‌الدین چندان بلند نیست و بیشتر از نوع تقریر مفاهیم کلامی است. به دلیل تک نسخه‌ای بودن و نوع کتابت و اشتغال بر اصطلاحات خاص که خالی از تکلف و تصنع هم نیست، قرائت برخی از کلمات به تقریب صورت گرفت و گاه با تردید همراه است. از این رو، تصویر آن را به پیوست این گفتار می‌آورم که راهنمای پژوهشگران باشد.

در رباعی ۱۸، احتمال آنکه افعال به صورت: ترسانید / دانید / بستانید / برهانید هم باشد وجود دارد.

شعر ۱۹. در جُنگ اشعار شماره ۵۳ د کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران به نام «شهاب‌الدین مقتول» است (ص ۲۲۷) و با توجه به آشنایی جلال حرمی با اشعار و آثار سهروردی، این انتساب می‌تواند درست باشد.

شعر ۲۰. قطعه، پیرامون مسئله رؤیت خداوند در روز رستاخیز است. به احتمال زیاد، منظور کاتب از «مولانا فخرالدین»، امام فخرالدین رازی (د. ۶۰۶ ق) است. وی در جای دیگر هم او را «مولانا فخرالدین

دوستان سر هندیانان کسبند  
 دینستان سر هندیانان کسبند  
 بید اولی و ندان با من کسبند  
 ارنما خود اولی با من کسبند  
 اگر کسی در کفر و فسق و مشایید  
 کرکتی می کند بر سر جملش کسبند

مصدراصحر المجرور المی ۱۲۷

که کن و کسبند کس او بسا هر چند  
 مگر او هر کس با من کسبند  
 کس او سر و فرزند با من کسبند  
 آن کس که کسبند او نیز کسبند

بذلک الصلح  
 همان علی و هانی التدرج شریک  
 تقوی مکتبی است این تقوی بیاید  
 در دست کسبند هر کس که کسبند

للاعمال الصالحه  
 جبر سدان بی نفاق و عیار  
 در سر کسبند این سر کسبند  
 و اسعالت الغرض می سبند  
 صراط مستقیم خسته کسبند  
 نه هر کسبند همه کسبند  
 جبهه آن کسبند رجم با جان کسبند

عشر اضان من الناس تعاسم تعاسر المطع العظیم و العانف  
 بالاقدا و العون و العبر و الحامل المذلک و المبتلا بالهمه  
 و حکمیه بالطاعه فمن فوکل بالتواضع و دور و کما المرفق

سوال هر چه از کسبند  
 سوال هر چه از کسبند  
 کسبند کسبند کسبند  
 کسبند کسبند کسبند

۱۲۶

دستار اسماوات احمد جمال الدین سلمه الله  
 علی بن مه و هو اکبریا الفعل التت ما کن یزود فناء عالم یسنت  
 کر دفع که نفس مردنالی را بال فعل بنا شد ای کفتم که هشت  
 واجب منرا بعین خا ایتداست و لعب بحر ان که معین منرا است  
 و در غیر جوشت تعیر و لعب ممکن باشد لذات و ان قول خط است  
 دیوانه صفت کس که کوی کوه امر که چنانکه هست جان کوی  
 آینه دل و طلاست شوی تا دوست در لینه منرا کوی  
 دل که امر که شایخ دایه مشغول مکن نفس که چنانی  
 در عوس من شایخ ز چایه خور به وجه طلبه فی در ان هم انی  
 در منزل احوالی منما مانده خود روی عقل لوی مانی  
 پس نفس مکن ز لرز و غم مانده در صفحه خانه صحر چمانی  
 مستدرک در احوالی من <sup>ولله</sup> محزون غم خا حده که در ان نایه  
 لسان جفدان در سوسه <sup>ولله</sup> اسل معنی که اهل ایمان نایه  
 ما در ان من ار کسی من نایه  
 در حال حیات الله کم طایفه  
 که ممکن عصری در من نایه  
 در هر حال من نایه

شایان و غیره  
 در این کتاب  
 از اشعار  
 جلال الدین  
 حرمی  
 است  
 که  
 در  
 این  
 کتاب  
 آمده  
 است  
 و  
 در  
 این  
 کتاب  
 آمده  
 است

رازی» خطاب کرده است (رک. شعر شماره دوم). فخر رازی، به رؤیت حق با چشم سیر معتقد بود (رک. دادبه، ۷۹، ۱۷۱-۱۷۲) و می‌توان این شعرا را با دیدگاه او تا حدودی منطبق دانست. در میان اشعاری که از فخر رازی روایت کرده‌اند (رک. دادبه، ۱۷۵-۱۸۲؛ رازی، ۲: ۱۱۶۴؛ اوحدی، ۵: ۲۷۶۸-۲۷۷۰)، چنین شعری نیست.

### فهرست منابع

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم؛ مسالک و ممالک، ترجمه فارسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷

اوحدی بلبانی، تقی‌الدین محمد؛ عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، ج ۷

امامی هروی، عبدالله بن محمد؛ دیوان امامی هروی، به کوشش عصمت خوئینی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۹۴  
جاجرمی، محمد بن بدر؛ مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، به اهتمام میر صالح طبیبی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ج ۲

جنگ اشعار؛ دستنویس شماره ۵۳۵ کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران، سده ۱۱-۱۲ ق، ۲۵۸ برگ  
حسینی، سید محمد تقی؛ فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه فاتح، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲

خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ حافظ نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۶، ج ۲  
خواندامیر، غیاث‌الدین؛ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ج ۴

دادبه، اصغر؛ فخر رازی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۴

دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوره جدید، چاپ دوم، ۱۳۷۷

رازی، امین احمد؛ تذکره هفت اقلیم، تصحیح سید محمد رضا طاهری «حسرت»، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ج ۳

رضازاده ملک، رحیم؛ دانشنامه خیامی، تهران، انتشارات علم و هنر و انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۷

سفینه کهن رباعیات؛ تصحیح و تحقیق ارحام مرادی و محمد افشین وفایی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۵

سمرقندی، امیر دولتشاه؛ تذکره الشعراء، به اهتمام ادوارد برون، لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۰۰م

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم؛ دیوان سنایی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱

-----؛ کلیات سنایی غزنوی، دستنویس شماره ۲۶۲۷ کتابخانه ولی‌الدین افندی، کتابت: دهم ربیع الاول ۶۸۴ ق، ۳۹۷ برگ، فیلم شماره ۱۳۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

سیفی هروی، سیف بن محمد؛ تاریخ‌نامه هرات، به تصحیح محمد زبیر الصدیقی، کلکته، مطبع بیتست مشن، ۱۹۴۳م  
صفری آق قلعه، علی؛ «حیرة الفقها و خجلة الفصحا متنی فقهی فارسی نوشته ۶۹۵ ق، از علاء مفتی بخاری»، گزارش میراث، دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، مرداد-آبان ۱۳۹۱، ۸۷-۹۴

قمری آملی، سراج‌الدین؛ دیوان قمری آملی، به تصحیح یدالله شکری، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۸

کاشانی، تقی‌الدین محمد؛ خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، دستنویس شماره ۱۶۷۷۷ کتابخانه مجلس، به خط مؤلف، ۹۹۹ ق

کشفی، محمد صالح حسینی؛ مناقب مرتضوی، به تصحیح کورش منصوری، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰

مادولونگ، ویلفرد، «برهان الدین سمرقندی»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ج ۳، ۲۸۷-۲۸۸ (ترجمه از: ایرانیکا).

میرافضلی، سید علی؛ رباعیات خیتام و خیتامانه‌های پارسی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۹  
ناصر خسرو قبادیانی؛ دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۵

نجم رازی، نجم الدین ابوبکر بن محمد؛ مرصاد العباد من المبدء الی المعاد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم: ۱۳۶۶

یغمایی، حبیب؛ نمونه نظم و نثر فارسی در آثار اساتید متقدم، تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۴۳